

اخلاق فلسفی

ترجمه عمادالدین خان

ضمیر انسان و سلطه آن بر نفوس

علمای اخلاق و فلاسفه ضمیر را بر دو نوع تقسیم نموده اند، اول ضمیر نفسی، دوم ضمیر ادبی و اخلاقی. خواص و ماهیت ضمیر اول عبارت از درک اشیائست که در نفوس ما حادث میشود از قبیل انفعالات و احساسات و افکار و قناعات، ماهیت دوم حالتیست در نفوس که بواسطه آن نفس حکم مینماید بخیر و شر از اعمال و نیات. وظیفه اول تمثیل دور ثانوی میباشد که آن عبارت است از دور منبه و مخبر و ازین باعث ضمیر قسم اول در حیوانات هم وجود دارد. اما ضمیر صاحب قصد و اراده و وسیله حل و عقد ضمیر اخلاقی است، زیرا که ضمیر اخلاقی يك قاضی مسموع - الحکم محکم بوده و استطاعت دارد که تجاوز کند از نفوس مایان بنفوس غیر، مثل اینکه ضمیر اخلاقی آ مر و نهی شکر و غیره را قبیل الموقوع بوده و بصورت افعال نیک و ستوده آرامی و استراحت می یابد و بصورت افعال زنیله صاحب خود را توبیخ و سرزنش مینماید. هكذا این ضمیر قدرت دارد که غیر را بسبب فضائل یا ذائل احترام یا تحقیر نماید بدون اینکه شخص غائب ازین حکمیکه درخفا بر علیه او صادر گردیده مشعر گردد. باز هم فلاسفه ضمیر اخلاقی را بر دو نوع تقسیم نموده اند: - قسم اول ایجابی میباشد که وظیفه آن قبل از وقوع فعل از انسان شمرده میشود. قسم دوم سلبی و عاطفه وی است و اثر او ظاهر نمیشود مگر بعد وقوع فعل و قسم اول شامل میشود بر دو دوره (آ) تمیز خیر و شر و ابضاح نمودن بین هر دو (ب) استمرار مساوات راجع به پیش گرفتن طریق خیر و اجتناب کردن از طریق شر و وقوع آن. اما



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



هیئت اداری ریاست تهر پیات

ضمیر قسم عاطفه وی از ایجاب بسلب قریبتر میباشد زیرا که این ضمیر محتوی انفعالات عاطفه وی مثل آرامی و سرور بعد از عمل خیر و نا آرامی و سر زارش بعد از عمل شر میباشد، این اعمال اگر چه سلبی است مگر اکثر ابرای او آثار بارزه دیده میشود مثلیکه مجبور میکنند مجرم را اعتراف نمودن به جرمه خود و باعث برای توبه و انابت و ندامت گناهکاران میگردد. در بین ضمیر نفس و اخلاق فرق دیگری هم وجود دارد که قابل اعتنا میباشد. فرق مذکور این است که ضمیر نفسی دائم العمل است زیرا که به تمام احساسات زندگی لا ینقطع متأثر میشود. اما ضمیر اخلاقی حرکت عمل را جز در وقتیکه بر نیکی با بدی و با نیت مطلق حکم شود ندارد، از این باعث ضمیر اخلاقی بعض اوقات عامل و بعضی متوقف میباشد.

آراء علما راجع به ضمیر :

آراء فلاسفه و علمای اخلاق و تربیه راجع به تعریف ضمیر بطور مختلف میباشد سبب این اختلاف بر اساس چوهرتی است که از نظر صاحب مذهب فلسفه وضع گردیده مبنی میباشد زیرا که آراء علما بطور ملاحظه هم تعریف ضمیر متفق با آراء علمای عقلیه که معتقد بوجود اسرار ربانی در نفوس انسان اند نیست. لذا بعضی از این آراء و افکار را بغیر التفات به نظام تاریخی آن طور ابجاز بیان میکنم و بعد از آن هر مذهبی را که یقین بر حقیقت آن داریم تعقیب بنمائیم. کانت (۱) فیلسوف معروف آلمانی گفته است که ضمیر يك شعاع نورانیست که از نزد قوه مطلقه غیر محدودۀ علیا بسوی قوه مقیده محدود هبوط کرده است و این نور فرمانده و رهنمای قوه مذکور بر جاده قویم و معتدل میباشد و هکذا این نور زائل کننده تاریکی های

(۱) فیلسوف شهیر آلمان که در سنه ۱۷۲۴ تولد و در سنه ۱۸۰۴ وفات کرده است

زندگی است

فیلسوف مذکور عقل انسان را دو قسمت نموده و قسم اول را عقل نظری و با فکری نامیده و این قسم خاص با درک عالم محسوسات ظواهر و حکم نمودن بر آن میباشد . کانت میگوید که این قسم عقل امکان انخداع و گمراهی را دارد زیرا فرستادگان آن که عبارت از حواس است در وقتی که تبلیغ مدرکات را پدش مینماید در گمراهی و فریب واقع میشود و بلا شبهه حکمیکه تاسیس آن بر گمراهی باشد گمراهی است .

کانت درین نظریات فلسفی خود خیلی غلو نموده و آثار فلسفی خود را در تاریکی های شدید و پیچیدگی های ژرف داخل نموده حتی که شاگرد او شوپن هاور مجبوراً عتراف نموده است که از جهل معضلات آثار فلسفی او عاجز است ، چیزهایی که کانت درین باب گفته است این است (اگر حواس يك صورت از صور غیر واقعی را ادراک نماید حتماً مطابق آن صورت تغییر میکند ظرف و مکانیکه بر جمیع اشیای حیات محاط میباشد و همچنین متغیر میشود به تغییر ظرف و مکان حکمیکه بر جمیع اشیای متصوره شده باشد زیرا که سبب وجود این احکام ازین نوع آن ادراک مخصوصی میباشد ^{که علم از آن است و بطالع است} ^{فوق ادراک} این قسم عقل بر چیزیکه باشد معتمد علیه نخواهد بود) و اما قسمت دوم عقل را (کانت) مسمی بعقل عملی و یا نظر عملی نموده است کانت میگوید که خاصه این عقل عبارت از قیام نمودن انسان بادای تکالیف و واجبات بوده و در وظیفه خود از خطا معصوم و از انخداع بعید میباشد ، زیرا که این عقل محکوم حواس ضعیف که معروض گمراهی است نمیشود و این عقل از نور اعلی مقتبس میباشد و البته که این نظریه در اصل جوهر خود با فکر و آراء اخلاقیون اسلامی متفق میباشد اگر ما بآراء (۱) این مسکوبه

که از عمده ترین اخلاقیون اسلام میباشد رجوع کنیم می بینیم که این فاضل
مجموعه ملکات و قوای انسانی را به سه طبقه مختلف تقسیم نموده است: اول قوه ناطقه
و عاقله - دوم قوه سبعیه یا غضبیه - سوم قوه شهوانیه یا بهیمیه و این دانشمند جزم
نموده باینکه قوه ناطقه و عاقله يك شعاع نورانی است که الله تقدس و تعالی جل جلاله
به نفس بشر آنرا عنایت نموده است و بسبب این نور انسان محل تکلف و مستحق
ثواب و عقاب و مصدر تفکر و تمیز گردیده است.

فیلسوف موصوف تصریح نموده که این قوه موافق باصل طبیعت خود بطرف
خیر کلی و جمال حقیقی میل داشته و از شر کلی و قبح نفرت مینماید و میگوید
که اگر از انسان کدام فعل مخالف میل و خواهش قوه عاقله صادر شود فعل مذکور
بدو قوه اخیر غضبیه و بهیمیه که بر اراده قوه عاقله حاکم بوده و بحکم آن خضوع
نکرده اند نسبت نموده میشود. این مسکویه ۸۰۰ صد سال قبل از کانت این
نظریه خود را قائم نموده است و باید گفت که این فیلسوف شهر در. و ضاحت
فکر و سهولت عبارت و سلاطین اسلوب از آنست متمایز میباشد و البته کانت در تقسیم
قوه ناطقه بعقل عملی و نظری و تعیین اسناد خاصه برای هر يك منفرد است.

بعضی از علمای اروپائی اگر چه این نظریات کانت را تنقید مینمایند ولی
معینا نگارنده درین نظر به تقسیم قوه ناطقه او بعقل عملی و نظری علی الرغم
نقادین بطرف کانت میل دارد. استهزا و نقادی هائیکه از طرف بعض دانشمندان
اروپائی بر علیه کانت میشود دو سبب دارد: یکی آنکه آثار کانت خیلی معضل
و پیچیده است و دوم آنکه نقادین از فهم و ادراک نظریات کانت در تقسیمات قوای
عاقله عاجز آمده اند، نگارنده در نقطه اول با نقادین متفق میباشد زیرا که در
آثار فلسفی و اخلاقی من حیث اسلوب و عبارت و مقصد و فکر معضل و پیچیده

زندگی است

فیلسوف مذکور عقل انسان را دو قسمت نموده و قسم اول را عقل نظری و با فکری نامیده و این قسم خاص باذراک عالم محسوسات ظواهر و حکم نمودن بر آن میباشد . کانت میگوید که این قسم عقل امکان انخداع و گمراهی را دارد زیرا فرستادگان آن که عبارت از حواس است در وقتیکه تبلیغ مدرکات را پیش مینهاند در گمراهی و فریب واقع میشود و بلاشبهه حکمیکه تاسیس آن بر گمراهی باشد گمراهی است .

کانت درین نظریات فلسفی خود خیلی غلو نموده و آثار فلسفی خود را در تاریکی های شدید و پیچیدگی های ژرف داخل نموده حتی که شاگرد او شوین هاور مجبوراً عتراف نموده است که از حل معضلات آثار فلسفی او عاجز است ، چیزهاییکه کانت درین باب گفته است این است (اگر حواس بک صورت از صور غیر واقعی را ادراک نماید حتماً مطابق آن صورت تغیر میکند ظرف و مکانیکه بر جمیع اشیای حیات محاط میباشد و همچنین متغیر میشود در تغییر ظرف و مکان حکمیکه بر جمیع اشیای متصوره شده باشد ، زیرا که سبب وجود این احکام ازین نوع آن ادراک مخصوصی میباشد پس قضاوت و احکام این قسم عقل بر چیزیکه باشد معتمد علیه نخواهد بود) و اما قسمت دوم عقل را (کانت) مسمی بعقل عملی و یا نظر عملی نموده است کانت میگوید که خاصه این عقل عبارت از قیام نمودن انسان بادای تکالیف و واجبات بوده و در وظیفه خود از خطا معصوم و از انخداع بعید میباشد ، زیرا که این عقل محکوم حواس ضعیف که معروض گمراهی است نمیشود و این عقل از نور اعلی مقتبس میباشد و البته که این نظریه در اصل جوهر خود بافکار و آراء اخلاقیون اسلامی متفق میباشد اگر ما بآراء (۱) (ابن مسکویه

که از عمده ترین اخلاقیون اسلام میباشد رجوع کنیم می بینیم که این فاضل
مجموعه ملکات و قوای انسانی را به سه طبقه مختلف تقسیم نموده است: اول قوه ناطقه
و عاقله دوم قوه سبعیه یا غضبیه - سوم قوه شهوانیه یا بهیمییه و این دانشمند جزم
نموده باینکه قوه ناطقه و عاقله يك شعاع نورانی است که الله تقدس و تعالی جل جلاله
به نفس بشر آنرا عنایت نموده است و بسبب این نور انسان محل تکلف و مستحق
ثواب و عقاب و مصدر تفکر و تمیز گردیده است .

فیلسوف موصوف تصریح نموده که این قوه موافق باصل طبیعت خود بطرف
خیر کلی و جمال حقیقی میل داشته و از شر کلی و قبح نفرت مینماید و میگوید
که اگر از انسان کدام فعل مخالف میل و خواهش قوه عاقله صادر شود فعل مذکور
بد قوه اخیر غضبیه و بهیمییه که بر اراده قوه عاقله حمله نموده و بحکم آن خضوع
نکرده اند نسبت نموده میشود . این مسکویه ۸۰۰ صد سال قبل از کانت این
نظر به خود را قائم نموده است و باید گفت که این فیلسوف شهیر در وضاحت
فکر و سهولت عبارت و سلاست اسلوب از کانت ممتاز میباشد و البته کانت در تقسیم
قوه ناطقه بعقل عملی و نظری و تعیین اسماء مخصوصه برای هر يك منفرد است .

بعضی از علماء از ویائی اگر چه این نظریات کانت را تنقید مینمایند ولی
معینا نگارنده درین نظر به تقسیم قوه ناطقه او بعقل عملی و نظری علی الرغم
نقادین بطرف کانت میل دارد . استهزا و نقادی هائیکه از طرف بعض دانشمندان
ارویائی بر علیه کانت میشود دو سبب دارد: یکی آنکه آثار کانت خیلی معضل
و پیچیده است و دوم آنکه نقادین از فهم و ادراک نظریات کانت در تقسیمات قوای
عاقله عاجز آمده اند ، نگارنده در نقطه اول با نقادین متفق میباشد زیرا که در
آثار فلسفی و اخلاقی من حیث اسلوب و عبارت و مقصد و فکر معضل و پیچیده

و تاریکتر و خفی تر از آثار کانت دیده نشده و اما چیزیکه تعلق به تقسیم عقل بشر دارد مثلیکه کانت گفته است با او همخوانی میباشم اگرچه من قسم اول را به ذهن مذ عن للحواس و ثانی را به ضمیر یا به صوت اعلی خفی مسمی میکنم .

اما عالم معروف اجتماعی فرانسوی (ژان ژاک روسو) گفته است که ضمیر قوای نورانیه ایست که الله تقدس و تعالی او را درین جسم کثیف ظلمانی نهاده است تا ظلمت جسم به نور و ضلالت آن به هدایت مبدل شود . مفهوم ضمیر نزد این فیلسوف مغایر عقل بوده و به عصمت و ثبات از عقل ممتاز میباشد و ضمیر بین انسان و کائنات حیة دیگر حد فارق است و در نظر او برای اثبات و تحقیق فرق و امتیاز بین انسان و حیوان تنها عقلی کافی نیست زیرا که عقل معروض خطایا و گمراهی بوده و ضمیر از سهو و خطا عاری است .

کلماتیکه ژان ژاک روسو ضمیر را بیان خطاب نموده این است : - ای ضمیر ای قوه فطریه ، ای میز ادبی جاوید ، ای صدای آسمانی ، ای هادی موقوف به هدایت ای قائد اعلی بر ای موجود جاهل محدود و ضعیف مسموع الاحکام که امرت در تمیز خیر و شر معروض ضلالت و گمراهی غلبه و تسلیم نشانی نور بکه تو محقق نمودی وجود صله و رابطه بنده را به الله تعالی ، ای ضمیر توجوه اعلی هستی در طبیعت انسان ، توئی عنصر فضیلت در اعمال انسان ، اگر نمی بودی شعر نمی شدیم بفارقیکه عمارا بلند نموده از صنوف حیوانات به صفوف انسانیت ، مگر بواسطه فارق محزن که نقل میدهد مارا از خطا به خطا و از گمراهی به گمراهی و آن عقل و فهم مزعزع بی ثبات است تعالیم ژان ژاک روسو در معاصرین و در اشخاص مابعد او تاثیر شدید نموده تا اینکه (جا کوبی) راجع به ضمیر گفته است اگر شخص سوال کند که خیر کلی چیست؟ جواب آسانتر ازین نیست که بگوئیم (ضمیر) زیرا که قلب انسان حاوی وحی

صادق و معصوم میباشد تا با وضاحت تام به محتویات خود بداناند که خیر کلی نیست مگر ضمیر .

زعمای مد رسه (اسکاتلیند) راجع به ضمیر گفته اند که ضمیر حساسه است از حواس معرفه انسانی .

و مثلیکه سائر حواس انسان مرئیات و محسوسات و مسموعات را فرق و تمیز مینماید ضمیر نیز تمیز خیر را از شر میکند . راجع باین تعریف علمای دیگر تنقید و اعتراضات نمودند زیرا که بشمار آمدن ضمیر در جمله حواس دیگر طرفداران این مذهب را در حیرت می اندازد ، زیرا که حواس معرفه در خطا و ضلال می افتند و موافق باین نظریه باید ضمیر مثل حواس دیگر گناه صحیح و گناهی در خطا افتد . هکذا درین صورت باید انسان در مقابل اوامر ضمیر متحیر و متردد و در هر امر تابع احکام وجدانی نباشد تا در اکثر اوقات از خطایا و گمراهی برکنار باشد و علاوه بر این بنا برین نظریه باید که حیوانات نیز دارای ضمائر باشند تا از اعمال نیک برای حیوان استراحت و در موقع برکاز و شرب نیز حیواناتی حیوانانکات را مورد توبیخ و سرزنش قرار دهد و این حساسه را بانسان تخصیص دادن ترجیح بلا مرجح است و بنا بر دلیل منطقی مادامیکه ضمیر حساسه شمرده میشود چیزیکه بر حواس اطلاق میشود بلا فرق بر ضمیر نیز اطلاق آن جائز است بانکه مشاهدات عکس این نظریه و فکر است و بنا برین دلائل رأی و نظریه مد رسه اسکاتلیند قابل تصدیق نمیباشد .

